

مقدمه:

بماند سالها این نظم ترتیب
زما هر ذره خاک افتاده جائی
غرض نقشی است کز ما بازماند
که گیتی را نمی بینم بقائی
مگر صاحبدلی روزی برحمت
کند در کار درویشان دعایی

کودک بودم که به تأدیب نیا رو به گلستان و بوستان آوردم و باز نمی گشتم مگر با دامنی از گل. اشتباه می خواندم و میگفت دوباره بخوان. او می گفت: بخوان ولی من می بوییدم، ورق به ورق و صفحه به صفحه. نیا میگفت: « یاد بگیر کودکم که چیزی نخری از درویشی به حیف و نفروشی به توانگری به طرح » و من از غزلیات می خواندم:

همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی
که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی

او از پنجاه رفته و پنج روز مانده می گفت، من از ماه دو هفته. سخن سعدی در رگبرگ های روح می دوید و قطره های خونم مثل مجنون های دوره گرد خود را به دیواره رگهام می کوبیدند. مست میشدم در هوای خوش بوستان و گلستان. روح را یله میکردم، زیر بارش سکرآور غزلهایش و قد میکشید لابه لای ورق های کتابش. گاهی بر سر سجاده غزل میخواندم و آن دو ماهی کوچک سیاه جان میگرفتند در حوض چشمه‌ایم، از آب شوری که طعم دریا داشت. گاهی بیتی را چنان با اعجاب می نگریدم که گویی معجزه ای را می نگریم. از خود می پرسیدم راز این ماندگاری چیست؟ تا اینکه بعدها عطر خوش آیه های قرآن و حدیث را از لابه لای خطوط سبز سخن سعدی بوییدم و دانستم که سخن سعدی قالیچه ای قیمتی است: تاری از ذوق و طبع، پودی از قرآن و حدیث.

عطری مبهم و مستی آور از میان رایحه رمزآلود بوستان و گلستان به مشام جانم میرسد که من در جستجویش، به علی (علیه السلام) رسیدم. سخن گفتن از علی (علیه السلام) برای من هم سخت است هم سهل. مردی که همیشه او را با نعلین های عربی در کوفه دیده ام. دیده ام که از کوچه های تنگ و تاریک کوفه به مانند ماه آرام و متین می گذرد و سینه ستبرش لبریز از رازهایی است که سر به ابتدال کلمات فرو نمی آورند.

آشنا به راه های آسمان! چه میکنی در میان نخل های سبز و صبور مدینه؟

امیر کلمات و کلام میخواهم از تو بگویم با من سخن بگو.

نه تو مثل غزل، که تمام غزلها مثل تو سکر آور. نه تو مثل افسانه ها که افسانه ها همه در ابهام و شیرینی به مانند تو. ای حقیقت شگفت! ای سهل و ممتنع مثل خدا. ای دور! ای نزدیک!

از تو تنها همین را دانستم که دوست می دارم مثل کودکی که ابرها را.

در تورق سخن سعدی به شباهت های بسیار بین سخن او و کلام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) رسیدم. شباهت هایی که گاه از دایره ی مضامین مشترک فراتر رفته و حتی الهامی ترجمه وار را در ذهن تداعی می کرد. برآن شدم که با بررسی تطبیقی این دو کلام، راز شباهت را دریابم. شوق دانستن پاسخ یک سؤال مرا به این جستار کشاند: آیا سعدی به کلام مولا علی (علیه السلام) دسترسی داشته است؟

اگر اینگونه باشد این شباهت های مضمونی و در موارد نادر لفظی می تواند مؤثر از این دسترسی و مطالعه باشد و رازی از راز های ماندگاری کلام سعدی قلمداد گردد. اینگونه بود که جستار در آثار سعدی برای یافتن جلوه های کلام امیر (علیه السلام) آغاز شد. شیوه ی بنده به این شکل بود که با مطالعه مکرر کلام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه و سایر مجموعه های معتبر، همچنین سخن سعدی در گلستان، بوستان و قصائد شباهت های مضمونی را یافته و در معرض دید صاحب نظران برای قضاوت قرار دهم. همچنین با بررسی تاریخی امکان چنین رویدادی (تأثیر پذیری سعدی از کلام علی علیه السلام) تصویر واضحی را جهت بررسی علمی ایجاد نمایم.

طرح سوال:

امید است با مطالعه این رساله پرده از رخ جلوه های کلام علی (علیه السلام) در آثار سعدی برداشته شود و خواننده به پاسخ سوال های زیر برسد.

- ۱- زبان عربی چگونه وارد جغرافیای زبان فارسی شده است؟
- ۲- حوزه ی جغرافیایی و تاریخی نفوذ کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) در زمان سعدی تا کجا بوده است؟
- ۳- آیا شاعران و نویسندگان پیش از سعدی از کلام علی (علیه السلام) بهره برده اند؟
- ۴- آیا امکان دسترسی سعدی به کلام علی (علیه السلام) مستقیم و غیر مستقیم وجود داشته است؟

فصل اول:

زمینه های تأثیر پذیری زبان فارسی از زبان عربی

ایران خسته و خمود می نمود. خسته از دین کهنی (مزدیسنی) که در رگهای روح مردمش سیلان داشت. خسته از نهصد سال جنگ با روم و در التهایی خاموش از زمان پیروز و قباد به سر می برد. تدبیر خسرو اول و دوم به جایی نرسید و شورش سپاهیان به پشتوانه ثروتمندان و روحانیان خسرو دوم را درهم پیچید. ایران نتوانست در برابر تاخت و تاز تازیان قامت راست کند و رشادتهای جوانان، هجوم اعراب را در هم نشکست و دروازه های ایران به سوی تازیان گشوده شد. (بهار، ۱۳۷۶: ۱۷۹)

اما از این هجوم دیری نگذشت که ایرانیان از ازل موحد، در برابر خود راهی روشن را دیدند. گسترش دینی که با تعالیم فردی و اجتماعی خود می توانست پاسخی شیرین در برابر عطش متعالی ایرانیان باشد. به گفته استاد بهار: «به تدریج که اسلام در دل ایرانیان شیرین شد، به عربی خواندن و آموختن و حفظ قرآن و حدیث و فقه پرداختند و مسائل و مشکلات دینی رو به افزایش گذاشت، عاقبت علمایی بزرگ و دانشمندانی فقیه و محدث و مفسر از خود ایرانیان برخاستند که از آنجمله است: ابوحنیفه نعمان امام اهل سنت و جماعت و ابو جعفر محمد بن جریر طبری و غیره. در سده دوم و سوم علوم عربیه و صرف و نحو و ادب نیز رواج یافت و در سده چهارم و پنجم ادب عرب بر ادب فارسی غالب گردید». (همان ۲۷۰: در قرنهای سوم، چهارم و پنجم زبان عربی به سرعت در میان ادیبان و فاضلان آموخته می شد و در این مدت کلمات و واژه های جدیدی در ادبیات محاوره مردم جای خویش را می یافت. اعراب در عربی دانستن ایرانیان اصراری نداشتند اما این اختلاط و در هم آمیختن دو قوم خود به خود تأثیر دو زبان بر یکدیگر را به ارمغان می آورد. خلفای بنی العباس و کودکان بصری فارسی می دانستند و مترسلان ایرانی که در خدمت خلفا بودند عربی. (همان: ۱-۲۷۰)

در قرن اول تا قرن پنجم هجری قمری، خراسان از مرکز خلافت اعراب دور بود و پادشاهان و امیران به پارسی دری توجهی خاص داشتند و مترسلان و ادیبان به شیوه قبل از اسلام مأنوس بودند. زبان عربی در این دوره نتوانست تأثیر آشکاری در زبان فارسی داشته باشد.

اما از قرن پنجم تا قرن هفتم هجری قمری ارتباط خراسان با غزنویان بیشتر می شد و پادشاهان پارسی دوست سامانی، از اریکه ی قدرت به زیر آمدند و خراسان و ماوراءالنهر میان خانان ترک (ترکان سمرقند) و ملوک غزنین (غزنویان) تقسیم شد و اهتمام بخارا در ایجاد تمدن تازه فارسی درطوفان حوادث پیش رو به جایی نرسید. (بهار، ۱۳۷۶: ۵۵۳) دیوان رسائل محمود که به دست ابوالعباس فضل بن احمد اسفراینی به پارسی می گشت، به دست احمد بن حسن به تازی برگشت و ادبای تازی دان در دیوان و حوزه ی وزارت تقرب یافتند و پس از طی شدن نیم قرن اثر تازی در پارسی نمایان تر شد. (همان: ۵۵۵) سلجوقیان نیز که خود از فضل و ادب عاری بودند، آنقدر که برای کسب رضایت خلفا پیشکش های پر زرق و برق در طبق داشتند، در بند زبان پارسی نبودند و بدتر آنکه زبان تازی را بر پارسی مقدم می شمردند، زیرا این زبانِ خلفایی بود که با کسب رضایت آنها می توانستند به حکومت نامشروع خود رنگ شرع بزنند. با نشر علوم تازی و تشویق طلاب بدان، زبان تازی بیش از پیش ترویج یافت (همان: ۶-۵۵۵) به همراه زبان تازی قرآن و احادیث نیز در زبان پارسی جریان جدیدی را رقم زد. همان جریانی که باعث شد از محل شاخ های بریده، جوانه های جدید سربرزند. آنچه آنکه به گفته استاد بهار: « دولت اسلام ... ادبیاتی به وجود آورد که صد یک آن را در عهد ساسانیان نداشت...» (همان: ۱۸۰)

ایرانیان نمی توانستند نسبت به زبانی که با آن نیایش می گویند بی توجه باشند. دانش اندوزی و علم آموزی بر محور قرآن و حدیث، روز به روز رونق بیشتری می یافت و مدرسه هایی با همین موضوع در جای جای ایران بنا می شد و مزارع و ملک های بسیاری برای رونق آنها وقف. (راستگو، ۱۳۸۰: ۴)

کم کم بهره گیری از قرآن و حدیث در آثار ادبی نشانه ی دانشمندی گویندگان و نویسندگان به شمار می آمد و پارسی گویان به قصد تبرک و حرمت، یا استناد و استشهاد و گاه به قصد اثبات علم و فضل خویش آثارشان را به قرآن و حدیث آذین می بستند. (همان: ۶) پیشینه بهره گیری و اثر پذیری از قرآن و حدیث به آغاز و پیدایی شعر فارسی دری یعنی نیمه قرن سوم می رسد و حتی این پیشینه را می توان در همان قصیده سیستان که آن را نخستین شعر فارسی دانسته اند جستجو کرد. (همان)

آثار ادبی در سه مرحله به شدت از قرآن و حدیث بهره میبردند:

الف) گاهی که اثر در خدمت تبلیغ دینی و ابزاری برای ترویج مکتب بود. مانند اشعار ناصر خسرو در قرن پنجم

ب) زمانی که اثر ادبی برای دعوت به پیراستگی و پرهیز از پلیدی و تعالی اخلاقی مردم خلق می شد. مانند آثار عبدالرزاق، سنایی، خاقانی، عطار، مولوی و سعدی

ج) وقتی که اثر ادبی جلوه گاه عرفان، تصوف و سلوک بود. مانند آثار سنایی، عطار، مولوی و حافظ (راستگو، ۱۳۸۰، ص ۷)

توسعه جلسات وعظ، پند، اندرز و ظهور بیش از پیش وعظ بزرگی مانند محمد و احمد غزالی (به ترتیب متوفی ۵۰۵ و ۵۲۱) و قطب الدین مظفر بن اردشیر عبادی (متوفی در ۵۴۷) ابوالفرج بن جوزی (متوفی در ۵۹۷) که در وعظ قدرت فراوانی داشتند و برای بحث و وعظ از قرآن و احادیث بهره می بردند راه را برای شاعران به خصوص آنها که میل به جولان در عرصه وعظ اسلامی داشتند هموار ساخت.

همچنین رشد سریع تصوف از قرن دوم و بیان دریافت های شخصی و رمز گشایی های متنوع در لفاف کلمات و جملات ادیبانه توسط گویندگان صوفی مسلک مانند: ابوالحسن نوری و شبلی و شیوع روش صوفیانه در قرن سوم و تأسیس خانقاه و بسط و توسعه آن در قرن چهارم و تطبیق اصول معرفت با مبانی حکمت توسط ابوعلی سینا و توجیه آن با موازین شرعی و روایات دینی به سعی ابوطالب مکی در قوت القلوب و ابوالفضل محمد بن طاهر مقدسی در صفوه التصوف و ابوحامد غزالی در احیاء العلوم و جلب توجه صاحب ذوقان به آن به اندازه ای که در اواسط قرن پنجم سبک جدید ادبی شعر عرفانی و شعر صوفیانه را به خود اختصاص داد، راه تازه و همواری را برای بهره گیری از قرآن و احادیث گشود. (رائی، ۱۳۸۳، ص ۲۰-۲۱) مسلمان بودن ادیبان و تسلط آنها بر منابع روایی و قرآنی بیش از همه بر این تأثیر دامن میزد و اینگونه بود که خود نیز اعتراف می نمودند که (هرچه کردند همه از دولت قرآن کردند). پس تا این جا معلوم گشت که زبان عربی به واسطه دین اسلام پیش از اینکه اولین شعر فارسی دری سروده شود پا به این سرزمین گذاشت.

مردم ایران در دو قرن اول هجری آنقدر که با آموزه های دینی شامل قرآن، احادیث پیامبر(صلی الله علیه و آله والسلم) و صحابه او از جمله علی(علیه السلام) که همه به زبان عربی بیان می شد ، آشنا بودند شعر فارسی نمی دانستند.

شیفتگی پارسیان به زبان عربی به آنجا رسید که نظامی عروضی در بیان وظایف دبیران برای بالا بردن سطح معلومات خود بیان می کند: « پس عادت باید کرد بخواندن کلام ربّ العزه و اخبار مصطفی و آثار صحابه و امثال عرب و کلمات عجم و مطالعه کتب سلف و...» (نظامی عروضی، ۱۳۸۲، ۲۲)

حال در بخش بعدی به سابقه تأثیر پذیری ادیبان تازی و پارسی از کلام امام علی (علیه السلام) خواهیم پرداخت تا وسعت این تأثیر بیش از پیش معلوم گردد.

فصل دوم:

سابقه تأثیر پذیری ادیبان تازی و پارسی از کلام امام علی (علیه السلام)

شخصیت حضرت علی (علیه السلام) در جهان اسلام چنان درخشان بود که همگان در مقابل این عظمت زلال، زانوی تواضع بر زمین زدند و این امر زمینه توجه ایرانیان را به او در جایگاه رهبری دینی فراهم می آورد. هرچند در سالهای نخست حضور اسلام در ایران کلام امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به صورت منسجم در اختیار ایرانیان نبود، اما پس از آنکه اسلام در جان ایرانیان ریشه دواند و توجه به احادیث در کلام ادیبان جلوه کرد سخنان ایشان همچون نگینی درخشان در کلام مرصع ادیبان ایرانی درخشید. توجه شاعران برجسته پارسی گو مانند فردوسی، سنایی، حافظ و ... به شخصیت ایشان برهمگان روشن است اما شیفتگی شاعران را نه تنها در مدح امام (علیه السلام) که در تأثیری که از کلام ایشان گرفته اند می توان دید.

دکتر سید جعفر شهیدی می نویسد: «با اطمینان خاطر میتوان گفت، پس از قرآن کریم گویندگان و نویسندگان ایرانی از هیچ گفته ای به اندازه گفتار علی (علیه السلام) بهره نبرده اند و هیچ زیور ارزنده ای را چون سخنان او نیافته اند تا آرایش گفته ها و نوشته های خود سازند». (شهیدی، ۱۳۶۰: ۶۲) رد پای بسیاری از تأثیر پذیری ادیبان پارسی و تازی از کلام امام علی (علیه السلام) در طی قرون و اعصار گذشته باقی است. به این سبب نام برخی ادیبان عرب را می بریم که سابقه آنها در شاعری بیش از پارسی زبانها بوده و احتمال ورود سخنان مولا (علیه السلام) توسط ایشان به مرزهای جغرافیایی ایران در همان سالهای نخست حضور اسلام در ایران بسیار زیاد است. به عنوان نمونه:

جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ ه.ق):

او اولین نفری بود که به عنوان ادیبی سرشناس و نویسنده ای معروف بین اعراب به جمع آوری کلام امام (علیه السلام) پرداخت. (فضل بن احمد ابی طاهر می گوید: «مرا با ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ مدتی مدید مجالست و مصاحبت بود و با او مخالطت داشتم، و جاحظ همی گفتی که: امیر المؤمنین علی بن ابیطالب را - رضی الله عنه - صد کلمه است که هر کلمه ای برابر هزار کلمه باشد از فضیلت و حکمت و فصاحت و بلاغت، و این صد کلمه از محاسن سخن عرب است و از احسن سخن های ایشان داشته اند.

و من به مدتی دراز از او التماس همی کردم و از او می درخواستم تا این صد کلمه را از بهر من هم آرد یا بر من املا کند، و او مرا وعده همی داد و طریق تغافل همی سپرد و بدان بخیلی می نمود. و چون جاحظ پیر شد و به آخر عمر رسید، مسودات خود را جمع کرد و این صد کلمه از جمله ی آن بیرون آورد و به خطّ خویش بنوشت و به من داد... (رائی. ۱۳۸۳: ۳۵) ابوعثمان عمرو بن بحر الجاحظ که بحق او را از ائمه ادب عرب شمرده‌اند و مسعودی وی را فصیح‌ترین نویسندگان سلف دانسته در ذیل این فقره از سخنان علی (علیه السلام) « قیمة کل امری ما یحسنه؛ ارزش انسان همان است که آن را نیکو میدانند.» چنین نویسد: اگر از این نوشته جز همین کلمه نداشتیم، آنرا شافی، کافی بسنده و بی نیاز کننده می‌یافتیم بلکه آنرا افزون از کفایت و منتهی به غایت می‌دیدیم و نیکوترین سخن آنست که اندک آن ترا ز بسیار بی نیاز سازد (شهیدی. ۱۳۶۰: ۲۰۳)

گفتنی است؛ قرن‌ها پیش از آنکه شریف رضی خطبه‌ها و نامه‌ها و سخنان کوتاه امام را در کتاب « نهج البلاغه» گرد آورد ادیبان و نویسندگان عرب می‌کوشیدند تا آن سخنان را از برکنند و معانی ابتکاری آن لفظها را در قالب لفظهای دیگر بریزند. حتی ۷۰ نفر از ادیبان عرب را نام برده اند که خطبه‌های امام (علیه السلام) را پیش از رضی جمع آوری می‌کردند. (عطاردی. ۱۳۶۰: ۲۹۵)

عبدالحمید بن یحیی عامری کاتب (قرن دوم هجری قمری):

او را پدر فنّ کتابت به شمار آورده‌اند و در باره اش گفته اند: «کتابت با عبدالحمید آغاز و با ابن عمید پایان یافت» نوشته‌های او در بلاغت مثل است. نک (شهیدی. ۱۳۶۰: ۲۰۲) او کاتب مروان بن محمد بود اما ایرانی الاصل و پدر زن « صالح بن نصر» که او هم ایرانی و کاتب حجاج بن یوسف بود. در باره‌اش گفته‌اند که این مرد، یعنی عبد الحمید، می‌گفت: « هفتاد خطبه از خطبه‌های این اصلع (۱) را من فرا گرفتم تا قلمم به نویسندگی جاری شد».

(۱) کسی را گویند که جلو سرش مو نداشته باشد و امیر المومنین (علیه السلام) اینگونه بود.

هرچند عبد الحمید کاتب، نویسنده مروان بن محمد (دشمن سرسخت خاندان علی (علیه السلام) است اما ناگزیر از این اعتراف است که بگوید؛ من گفتار خودم را تحت تأثیر خطبه‌های علی (علیه السلام) نوشته‌ام. (شهیدی. ۱۳۶۳: ۱۸۲)

ابن نباته:

ابو یحیی عبد الرحیم بن محمد بن اسماعیل بن نباته حذاقی فارقی، صاحب خطبه‌های مشهور، و به گفته ابن خلکان و دیگران یکی از پیشوایان علوم ادبی، و دارای خطبه‌هایی است که همگان بر بی نظیر بودنش معترف بوده اند. ابن نباته خطیب حلب بود. در همان شهر حلب در حضور سیف الدوله حمدانی با منتبّی (و ۳۵۴ه.ق) برخورد نمود، و گفته‌اند که قسمتی از دیوان منتبّی را از خود وی شنیده است. سیف الدوله پیوسته در حال جنگ- با صلیبی‌ها- بود. به همین جهت ابن نباته خطابه‌های زیادی پیرامون جهاد ایراد می‌نمود تا او را به جهاد با کفار ترغیب نماید، و مردم را تشویق می‌کرد که به یاری وی برخیزند. ابن خلکان می‌نویسد: «من ندیده‌ام که هیچ یک از مورخین، تاریخ ولادت و درگذشت او را ذکر کرده باشند، جز ابن ارزق (و ۵۹۰ه.ق) در تاریخش (تاریخ میافارقین) که می‌گوید در سال ۳۳۵ متولد شد، و در سنه ۳۷۴ وفات یافت. سید رضی قسمتی از فنون بلاغت و ادبیات را از ابن نباته در زمانی که او هنوز به حلب نرفته بود و در بغداد می‌زیست آموخت. (دوانی. ۱۳۵۹: ۳۵) ابن نباته، کاتب آل حمدان می‌گوید: « فصلی از سخنان علی بن ابی طالب را از بر کردم تا توانستم فن نویسندگی را یاد بگیرم». (شهیدی. ۱۳۶۳: ۱۸۲) همچنین گفته است: « از خطابه‌ها گنجی از بر کردم که هر چه از آن بردارم نمی‌کاهد و افزون می‌شود، و بیشتر آنچه از بر کردم یک صد فصل از موعظه‌های علی بن ابی طالب است. (شهیدی. ۱۳۶۰: ۲۰۳)

ابو اسحاق ابراهیم بن زهرون (صابی):

استاد شهیدی می نویسد: (زکی مبارک در کتاب النثر الفنی هنگام بحث از سبک صابی (۱) در تحریر رساله‌ها پس از ذکر این عبارت از مختار رسائل صابی:

« لا تحده الصفات و لا تحوزه الجهات. و لا تحصره قراره مکان و لا یغیره مرور زمان. و لا تمثله العیون بنواظرها و لا تتخیله القلوب بخواطرها فاطر السموات و ما تظل. و خالق الارض و ما تقل. الذی دل بلطیف صنعته علی جلیل حکمته و بین بجلی برهانه عن خفی وجدانه. و استغنی بالقدرة عن الاعوان و استعلی بالعزة عن الاقران البعید عن کل معادل و مضارع. الممتنع علی کل مطاول و مقارع. الدائم الذی لا یزول و لا یحول. العادل الذی لا یظلم و لا یجور. الکریم الذی لا یضن و لا یبخل. الحلیم الذی لا یعجل و لا یجهل. ذلکم الله ربکم فادعوه مخلصین له الدین. »

یعنی: صفت‌ها او را محدود نمی‌کند و جهت‌ها او را محصور نمی‌سازد. نه در مکان گنجد و نه گذشت زمان او را دگرگون نماید. نه مردمک دیده‌ها او را ببندد و نه دلها با خیال خویش او را صورت تواند بندد. آفریننده آسمانها و آنچه آسمانها بدان سایه افکنده و پدید آورنده زمین و آنچه زمین در برگرفته. آنکه باریک کاریهای هنر عظمت حکمتش را نشان می‌دهند. و برهان آشکارش هستی پنهانش راهویدا می‌سازد، با قدرت از کمک کاران بی‌نیاز است و با عزت از همتا گرفتن برتر. از هرگونه همتا و هم‌آورد بدور است، و از هر پنجه افکن نبردجو مهجور، پیوسته‌ای که از جای نمی‌گردد و دگرگون نمی‌شود. دادگستری که ستم روا نمی‌دارد و از راستی به یک سو نمی‌رود. بخشنده‌ای که زفتی نمی‌کند و بخل نمی‌ورزد و بردباری که به شتاب نمی‌گراید و به نادانی نمی‌گراید. این خدای شماس است او را از روی اخلاص بخوانید و دین را برای او پاک نگهدارید.

۱- ابو اسحاق ابراهیم بن زهرون از بزرگان نویسندگان و از بلیغان نثر عربی است. تولد وی در آغاز قرن چهارم هجری بعد از سیصد و بیست و مرگ او به سال ۳۸۰ بود.

چنین گوید: « اگر ما این عبارت‌ها را با همانند آن که شریف رضی از گفتار علی آورده برابر کنیم، می‌بینیم صابی و شریف رضی هر دو از یک آبشخور سیراب شده‌اند...» (آنگاه در تأیید، زکی مبارک، فقره‌هایی از یکی از خطبه‌های امیر المؤمنین (علیه السلام) را که مضمون صابی با معنی آن همانند و در الفاظ مغایر است، نقل می‌کند تا خواننده بداند آنچه مؤلف کتاب النثر الفنی نوشته درست است.

« قدر ما خلق فأحکم تقدیره و دبره فالطف تدبیره. و وجهه لوجهته فلم یبعد و حدود منزلته و لم یقصر دون الانتهاء الی غایته و لم یستصعب اذ أمر بالمضی علی ارادته. فکیف و انما صدرت الامور عن مشیئته. المنشی أصناف الاشیاء بلا رویه فکر آل الیها. و لا قریحه غریزه اضمر علیها و لا تجربه أفادها من حوادث الدهور. و لا شریک اعانه علی ابتداع عجائب الامور. فتم خلقه بأمره. و اذعن لطاعته. و اجاب الی دعوته...»

یعنی: سنجید آنچه را آفرید و چون سنجید نیک استوارش ساخت، و تا پایان کار هر چیز را نگرست و آنرا بر لطف تدبیر بیاراست. هر آفریده را بدانچه برای آن آفریده شده گسیل داشت و چنانکه از پایه قدر خود قدمی فراتر نتوان گذاشت. هر یک وظیفه را که به عهده داشت به نهایت برد. و بیایان رساندن آنچه را بدان مأمور بود دشوار نشمرد و چون کارها با اراده اوست چگونه پای نا فرمانی توانند فشرد. نو پدید آورنده گونه‌گون چیزها بی آنکه در خلقت آنها اندیشه ای بکار آید و یا در آفرینش چیزها به میل و طبیعت، گراید یا از گردش روزگار تجربت اندوزد و یا انبازی، نوآفرینی چیزهای شگفت را بدو آموزد. آفرینش را به امر خویش پایان داد و آفریده دعوت او را پاسخ گفت و انگشت اطاعت بر دیده نهاد.

و چه بسیار از کلمات قصار و خطبه‌های آن حضرت که نثر صابی در الفاظ نیز با آن همانند است، و چنانکه زکی مبارک نویسد صابی از این زلال صافی سیراب شده است. (شهدی، ۱۳۶۳: ۲۰۴) همچنین زکی مبارک در جای دیگری پس از توصیف نثر فنی در عصر اسلامی و سخن گفتن از ایجاز و اطناب چنین می‌نویسد: « نامه های علی بن ابیطالب و خطبه ها و وصیت نامه و عهد نامه های او از چنین صنعت برخوردار است. علی هنگامی که پیمان نامه می نویسد، گفتار را طولانی میسازد؛ چه پیمان نامه دستورهای سیاسی منطقه ای را که حاکم بدانجا اعزام می شود، در بر دارد؛ اما گاهی که برای خاصان خود نامه می نویسد، عبارت نامه ها کوتاه است؛ چه در اینگونه موارد موجبی برای طولانی ساختن گفتار نیست.» (همان: ۲۰۲)

ابوطیب المتنبی (۳۰۳-۳۵۴):

حضرت علی (علیه السلام) در حکمت ۸۶ نهج البلاغه می فرماید:

« رأی الشیخ أحبّ إلى من جلد الغلام و روی «من مشهد الغلام»: رأی پیر [با تجربه] نزد من دوست داشتنی تر از چابکی و دلاوری نوجوان [در میدان جنگ] است، و در روایت دیگر آمده است: «از جنگجویی نوجوان.»

متنبی شاعر برجسته عرب می گوید:

الرأی قَبْلَ شَجَاعِهِ الشُّجَاعَانِ هُوَ الْاَوَّلُ وَ هِيَ الْمَحَلُّ الثَّانِي

یعنی: تدبیر و اندیشه بر شجاعت شجاعان مقدم است. عقل در مرتبه اول و شجاعت در مرتبه دوم قرار دارد.

جالب آنکه سعدی نیز با همین مضمون بیتی دارد :

مترس از جوانان شمشیر زن حذر کن ز پیران بسیار فن

(۱۰۴۶ب)

کلام امام (علیه السلام) به عنوان عالی ترین نمونه نثر مصنوع عربی مورد توجه اکثر ادیبان عرب بوده است. غیر از افرادی که نام بردیم در بین برجستگان عرب متأثر از کلام امیر المومنین (علیه السلام) اسامی بسیاری از جمله: ابن داب اللیثی، محمد بن طلعه شافعی، فرزدق، بشّار بن برد، دعبل خزاعی، ابونواس، ابوتمام، بحتری، ابن المعتز، ابو فراس الحمدانی، ابو العلاء المعمری و... به چشم می خورد. از این دست نمونه ها در میان سخنان برجستگان عرب کم نیست. مسعودی در جلد دوم مروج الذهب می نویسد: «مردم، بالغ بر چهارصد و هشتاد و اندی از خطب امیر المؤمنین را از حفظ داشته اند»... گفته ی مسعودی که یکصد سال پیش از سید رضی می زیسته بدان معناست که علمای بلاغت در آن دوره به نکات زیبا-شناختی خطب علاقه ی وافر نشان می دادند و آنها را به عاشقان ادب و فرهنگ می آموختند. (چمن خواه، ۱۳۸۴: ۴)

همچنین آشکار می گردد؛ سخنان علی (علیه السلام) روایاتی مغفول نبوده، بلکه دست به دست می چرخیده و مردمان کوچه و بازار آنرا حفظ داشتند و بسیار ممکن بوده است که به واسطه اختلاط اعراب با ایرانیان این روایات و کلمات نغز در بین ایرانیان آن دوره رسوخ یافته باشد. این شک زمانی به یقین بیشتر نزدیک می شود که همسویی و اشتراک مضمونی بسیاری را بین کلام امام (علیه السلام) و آثار قدیمی ترین شاعران فارسی زبان مانند: محمد بن وصیف، ابوالهثیم گرگانی، شهید بلخی، رودکی، ابوشکور بلخی می توان یافت. در مضمون رساله های بدیع الزمان همدانی، ابوبکر خوارزمی، صاحب ابن عباد یا شعرهای ابو الفتح بستی و ابو سعید رستمی و دیگران می توان دید که هر جا سخن از بحث ما وراء الطبیعه و شناخت خدا و یا نشان از موعظه و ارشاد و یا گفتار در پند و اندرز و یا اثر از سیاست ملک و تدبیر است، جلوه ای از گفتار علی (علیه السلام) پیداست. (شهیدی. ۱۳۶۰: ۲۰۴)

پیش از این گفتیم که اسلام به سرعت بر جان ایرانیان نشست و از معارف دینی و روایات و احادیث اسلامی منبع غنی را در اختیار ایرانیان خوش ذوق قرار داد. تا آنجا که نویسندگان ایرانی در بسط و توسعه این معارف کتابها نوشتند و شاعران تحت تأثیر آن شعرها سرودند و کلام امام علی (علیه السلام) در کنار سایر منابع اسلامی مانند قرآن، احادیث پیامبر و روایاتی که از صحابه و خلفا نقل می شد و در خلال اشعار عربی مؤثر از آن، گفته و شنیده می شد. سخنان حضرت گمشده مؤمنان ایرانی بود که آن را به صورت پراکنده و مستقل تا قرن چهارم هجری قمری می خواندند و می شنیدند.

(قرن چهارم را باید عصر طلایی تاریخ اسلام نامید. عصری که دانشمندان بزرگ اسلام شیعی، سنی، زیدی، اسماعیلی و حتی دانشمندان غیر مسلمان در عراق و مصر و سوریه و ایران و دیگر نقاط جهان اسلام، سرگرم درس و بحث، تألیف، تصنیف، توسعه و تعمیم علوم و فنون اسلامی و معارف بشری بودند. در این عصر دانشمندان مذاهب اسلامی با کمال آزادی و بدون تعصب به تعلیم و تعلم و در کنار هم به مذاکره و بحث و بررسی مباحث علمی می پرداختند، و جوئی به وجود آورده بودند که دانشمند پیرو مذاهب دیگر از قبیل مسیحی، یهودی، مجوسی، صابئی و حتی دانشمندان مادی نیز بدون در نظر گرفتن شخصیت، مذهب و ملت و عقیده و نیت به مبادله علوم و فنونی که داشتند، و فراگیری دانشهای اسلامی و غیر اسلامی از شعر، لغت، ادب، هیئت، نجوم، جبر، مقابله، حساب و هندسه گرفته، تا فقه، اصول، فلسفه، منطق، کلام، تفسیر، حدیث، تاریخ، رجال، صرف، نحو، قرائت، طب، جغرافی و دیگر علوم و فنون مبادرت می ورزیدند.

مرکز اجتماع این دانشمندان و محل پخش انوار این دانشها ، بغداد بود. بغداد مرکز بزرگ خلافت اسلامی، و فرمانروایان دانشمندان پرورشیدی آل- بویه. (دوانی. ۱۳۵۹: ۴) درست در آخرین سال همین قرن یعنی سال ۴۰۰ هجری قمری سید رضی جمع آوری سخنان امیر المؤمنین (علیه السلام) را در مجموعه ای با عنوان نهج البلاغه به پایان رساند.

(دکتر زکی مبارک نویسنده و دانشمند مصری، پس از آن که سید رضی را دارنده علوم و فنون و نویسنده ای زبر دست و بی گفتگو می داند، می نویسد: «چیزی که اهمیت دارد اینست که باید صریحاً گفت سید رضی اولاً و قبل از هر چیز شاعر است. زندگی شاعرانه او ثروتی است که در زمانه باقی مانده است، هر چند از بزرگان دانشمندان است که با حیات فکری و علمی خود در عصر «اخوان الصفا» می زیسته است. مبدا ادبیات، آثار دیگر سید رضی را در میدان های فکری و تعقل کوچک انگارد. چون او در کتاب «مجازات النبویه» و کتاب «حقایق التأویل» در این خصوص به حد نهائی رسیده است.) (همان: ۳۹)

کتاب با عظمت « نهج البلاغه» مشهورترین تألیف سید رضی است، و از همان قرون اولیه که دانشمندان بزرگ ما همچون قطب الدین راوندی، و ابن میثم بحرانی، و دانشمند گرانقدر سنّی « ابن ابی الحدید معتزلی» به شرح آن پرداختند، سید رضی با نام « نهج البلاغه» مترادف گردید. (همان: ۱۰۲)

در سال ۴۰۱ یعنی یک سال پس از تألیف نهج البلاغه که سید رضی ۴۲ ساله بوده است، ملاقاتی میان او و بهاء الدوله دیلمی پسر عضد الدوله روی داد، و چنان مهابتی از وی در دل پادشاه مقتدر دیلمی که در بغداد بر سراسر قلمرو بنی عباس حکم می راند نشست که وی را «سید اجل» خواند، و این تعبیر در آن روزگاران از پادشاهی یا خلیفه ای نسبت به کسی دیده نشده بود. (همان: ۲۴) پس از قرن چهارم به بعد ما یقین داریم که مجموعه سخنان حضرت علی (علیه السلام) به صورت رسمی و آشکار در ایران حضوری مستقل داشته و کلامی که پیش از آن مثل مرواریدهای پراکنده در صدف اندیشه شاعران و نویسندگان تازی و پارسی می درخشید، اکنون در مجموعه ای کامل و معتبر جمع آوری شده بود. (هر چند در تاریخ نام هفتاد نفر آمده که پیش از سید رضی خطبه ها و سخنان علی (علیه السلام) را جمع آوری می نمودند و همان مجموعه ها مأخذ سید رضی بوده است.) (شهیدی. ۱۳۶۰: ۲۹۵) اما نهج البلاغه با نام سید رضی پس از هزار سال همچنان باقی است.

و اما جمع آوری که جاحظ (۱۶۰-۲۵۵ه.ق) از کلمات امام علی (علیه السلام) انجام داد نیز راه بسیاری از پارسی زبانان علاقه مند به حکمت علوی را هموار ساخت .

پس از او و با دسترسی که به سبب اختلاط دو قوم به کتاب او نزد ایرانیان حاصل شده بود و در راستای احیای کلام امام (علیه السلام) در ایران، عده بسیاری به ترجمه منظوم سخنان آن حضرت دست می زدند. یکی از نمونه هایی که بدست ما رسیده است کتاب مطلوب کل طالب من کلام علی ابن ابی طالب است که آن را رشید وطواط (متوفی به سال ۵۷۳)، کاتب و شاعر ایرانی قرن ششم سروده است. وطواط در این اثر خود، کتابی را که جاحظ، شاعر و ادیب معروف عرب در قرن سوم به نام مأثء کلمء، از سخنان مولا علی (علیه السلام) گرد آورده بود، به دو زبان عربی و فارسی بیان می کند. گفتنی است: «رشید وطواط در ضمن آثار خود (دیوان، حدائق السحر و رسائل فارسی) استشهاد های بسیاری به کلام مولا (علیه السلام) نموده است. (رائی ۱۳۸۳: ۴۲)» به پیروی از رشید وطواط، آثار دیگری به همین شیوه به وجود می آید. مانند برید السعاده اثر محمد بن غازی ملطیوی و یا کتاب خردنمای جان افروز تألیف ابوالفضل مستوفی که مؤلف آن صد کلمه از کلمات قصار امیرمؤمنان علی (علیه السلام) را گرد آورده است و متناسب با مضمون هر عبارت، اشعاری از فردوسی و همچنین سخنی از بزرگان حکمت و دانش را به آن افزوده است. (نک؛ رضی، ۱۳۸۳: ۴۴-۳۳). نتیجه اینکه سخنان امام علی (علیه السلام) بیش از پیش در بین حکمت دوستان پارسی منتشرگشت.

پس از گذشت یک قرن (قرن شش هجری قمری) از تألیف نهج البلاغه شرح نویسی بر نهج البلاغه را شاهدیم که شروح متعددی بر نهج البلاغه نگاشته می شود و چگونه سعدی همیشه مسافر در بلاد عرب و آشنا به متون فارسی و عربی می تواند از این همه شرح که بر این کتاب گرانقدر نگاشته می شود بی خبر باشد؟ در حالی که برخی از این شارحان در همان زمان با سایر ادیبان روزگار مکاتبه و رابطه داشتند . مانند شیخ کمال الدین میثم بحرانی (وفات ۶۸۹) نگارنده منهاج العارفین و اختیار مصباح السالکین (هر دو کتاب شرح های او بر کلمات علی علیه السلام است) در همان سالها با خواجه نصیرالدین طوسی مبادله علمی داشته و حتی شرح نهج البلاغه کبیر خود را به خواجه عظاملک جوینی اهدا کرد.

او همان شیخ رندی است که روزی با لباسی فقیرانه بر علمای عراق وارد شد و او را به هیچ نشمردند و دیگر روز با لباسی فاخر وارد گشت، او را احترام فراوان نهادند و در مقابلش با اینکه سخنان ناحقی گفته بود سفره ای گسترده، و او آستین در غذا گذاشت و گفت: « بخور ای آستین که طعام از بهر توست ، نه من». و علمای عراق غرق در حیرت دانستند که او همان ژنده پوش دیروز، شیخ کمال الدین میثم بحرانی است که به هزار التجاء از او می خواستند که پا به عراق بگذارد.

تا کنون به گمان نگارنده روشن شده است کلام امیر المؤمنین علی(علیه السلام) از همان قرن دوم دست به دست بین ادیبان عرب می چرخیده و به واسطه آمیخته شدن زبان عربی با زبان فارسی در پی رواج اسلام در ایران، این کلام نورانی مورد توجه خاص شاعران و نویسندگان پارسی بوده است. دهها فقره از این نمونه ها هم اکنون در ادبیات فارسی پیش از قرن هفتم موجود است که صراحتاً نسبت به تأثیر و بهره مندی که از این سخنان آسمانی داشته اند معترف اند، حال آنکه به دلیل تسلط روح علوی ستیزی دارالخلافه های ذی نفوذ بر ایران، بسیاری از شاعران و نویسندگان بی شک جانب احتیاط را نگاه می داشتند. اما بسیار محتمل است که سعدی با توجه به مجموعه هایی که از سخنان علی(علیه السلام) در ایران نزد ادیبان و اهل فن وجود داشته، به اصل نهج البلاغه و یا فقراتی از کلام امیر المؤمنین(علیه السلام) دست داشته باشد. اکنون نام برخی از مهمترین شخصیت هایی را که قبل از سید رضی به جمع آوری کلام علی(علیه السلام) پرداخته اند را ذکر میکنیم تا نفوذ این کلام نورانی در آن روزگاران بیش از پیش آشکار گردد. همچنین معلوم گردد کلام مولا(علیه السلام) محصور در نهج البلاغه نبوده است.

کسانی که پیش از سید رضی خطبه‌های نهج البلاغه را جمع آوری کرده‌اند

این دانشمندان حدود سیصد سال پیش از تألیف نهج البلاغه سخنان امیر المؤمنین را گرد آورده‌اند، و همانها نیز قسمتی از مآخذ سید رضی در تألیف نهج البلاغه بوده است (دوانی، ۱۳۵۹: ۱۰۸)

۱- زید بن وهب

- در گذشته سال ۹۶ هجری- نام کتابش: «خطب امیر المؤمنین علی المنابر فی الجمع و الاعیاد» یعنی: خطبه‌های امیر المؤمنین که در منابر، روزهای جمعه و عیدها ایراد فرموده است.

۲- نصر بن مزاحم

- مؤلف کتاب (صفین) در کتاب «خطب علی علیه السلام».

۳- اسماعیل بن مهران

- از محدثین قرن دوم هجری، مؤلف کتاب «خطب امیر المؤمنین».

۴- هشام بن سائب کلبی

- رئیس مورخان اسلام (و ۲۰۶ ه ق)، در کتاب «خطب علی علیه السلام».

۵- ابو محنف لوط بن یحیی ازدی

- محدث مشهور، از دانشمندان قرن دوم هجری مؤلف کتاب «الخطبة الزهراء لامیر المؤمنین (ع)» یعنی: خطبه‌های درخشنده امیر المؤمنین علیه السلام.

۶- محمد بن عمرو واقدی

- در گذشته سال ۲۰۷- سید رضی بعضی از خطبه‌های نهج البلاغه را چنانکه خود می‌گوید از روی نوشته و خط او نقل می‌کند.

- ۷- ابو اسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی
- محدث و مورخ مشهور، و متوفای سال ۲۷۳ هـ- در کتابهای: رسائل علی امیر المؤمنین، کلام علی فی الشوری، و الخطب المعربات.
- ۸- ابو الحسن علی بن محمد مدائنی
- متوفی به سال ۲۱۵، طبق نوشته ابن ندیم این دانشمند مورخ بزرگ کتابی به نام «خطب علی و کتبه الی عماله» تألیف کرده است.
- ۹- حسن بن علی بن شعبه حرّانی
- از علمای نامی قرن سوم هجری در کتاب «تجف العقول» که شامل بهترین سخنان و عالی ترین خطبه‌ها و کلمات حضرت امیر مؤمنان علیه السلام می‌باشد.
- ۱۰- صالح بن ابی حماد ابی الخیر
- از محدثین بزرگ قرن سوم و اصحاب امام حسن عسکری علیه السلام، به نقل نجاشی در کتاب «خطب علی علیه السلام».
- ۱۱- حضرت عبد العظیم حسنی
- از اصحاب امام رضا علیه السلام و دانشمندان نیمه اول قرن سوم هجری- نیز به نقل نجاشی در رجال کتابی مشتمل بر خطبه‌های جد بزرگوارش علی علیه السلام دارد.
- ۱۲- مسعد بن صدقه
- از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام، و به نقل نجاشی در کتاب «خطب امیر المؤمنین علیه السلام».
- ۱۳- ابراهیم بن سلیمان خزّار کوفی
- از دانشمندان قرن سوم هجری به گفته نجاشی در رجال در کتاب «الخطب لامیر المؤمنین».

۱۴- ابو عثمان جاحظ

- از علمای مشهور عامه و در گذشته سال ۲۲۵ هجری در کتاب «مأثله کلمه من کلمات علی» یعنی: صد سخن از سخنان علی علیه السلام.

۱۵- عبد العزیز یحیی جلودی بصری

- نیز از دانشمندان مشهور عامه در قرن سوم هجری که به تنهایی ده جلد کتاب راجع به سخنان امیر المؤمنین علیه السلام تألیف کرده است.

و اما روش دیگر دست یابی او به کلام علی (علیه السلام) می تواند از طریق مطالعه در آثار دیگر شاعران باشد که خود متأثر از این کلام گهربار بوده اند .

به یقین سعدی در آثار گذشتگان ادبی مطالعه دقیق داشته و از بسیاری شاعران و نویسندگان پارسی و برخی ادیبان تازی بهره برده است. بر کسی پوشیده نیست که به همان اندازه که سعدی به گردن ادبیات فارسی حق دارد شاعران پیش از سعدی بر گردن او حق دارند، هرچند شوخ شیرین کار شیراز به هر کلامی دست برده آن را به اوج رسانده است اما این باعث نمی شود که ما بهرمندی اش را از شاعران و نویسندگان پیشین نادیده بگیریم. حال شواهدی را از بهرمندی شاعران پیش از سعدی ذکر مینماییم. چرا که اگر ثابت شود ادیبان پیش از او از کلام علی (علیه السلام) متأثر بوده اند، بهتر پرده از رخ این شباهت رمز آلود بین کلام سعدی و سخنان مولا (علیه السلام) برداشته خواهد شد.